

رفیق فیروز فخر یاسری



رفیق فیروز فخر یاسری، سال 1330 در قریه " دیارجان" از توابع سیاهکل در یک خانواده نیمه مرفه به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر لنگرود به پایان رسانیده، در سال 1350 وارد دانشکده شیمی دانشگاه اصفهان گردید. در همین دوره از طریق محافل چپ دانشجویی با اندیشه رهائی بخش مارکسیسم - لنینیسم آشنا گشته و تولدی دوباره یافت و زندگی نوینی را آغاز کرد. در بهمن ماه 53 به خاطر فعالیت های ضد دولتی اش توسط ساواک دستگیر شد و با سربلندی دوران شکنجه و بازجویی را پشت سر گذاشته به یک سال حبس محکوم گردید. پس از پایان دوره محکومیت به سربازی فرستاده شد و به عنوان عنصری خطرناک برای رژیم، از گرفتن اسلحه محروم شد. با اتمام دوره سربازی، به ادامه تحصیل پرداخته و در رشته شیمی فارغ التحصیل شد. با شروع اولین برآمدهای توده ای در سال 56- 57 بی درنگ به سازمان دهی آنها پرداخت و خود پیشاپیش آنان چنان که شایسته یک کمونیست است، در مبارزات شرکت کرد. او که در زندان با مشی جدا از توده ها مرزبندی نموده بود، و به قانون " انقلاب امر توده هاست" اعتقاد داشت، اینک همه شور انقلابی خود را با چهره ای آرام ولی مصمم در سازمان دهی آنان به کار گرفت. در سال 57 هسته سه نفره ای از یاران مبارز خویش تشکیل داد و بعد از اعلام موجودیت " سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) در سال 58 به صفوف " راه کارگر" پیوست. رفیق یاسری که به عنوان کمونیست طعم شیرین تحمل رنج عشق به توده ها را چشیده بود، با قدرت به کار سازمانگری پرداخت و در سازمان دهی فعالیت های دمکراتیک و تربیت نیروهای جوان نقش قابل توجهی را بر عهده گرفت. تأثیر شخصیت او در رفقای جوانی که در کنارش مبارزه می کردند، رابطه عاطفی بین آنان و برخوردهای صحیح و پخته او با مسائل و مشکلات رفقای جوان و نیز کسب

آموزش های سیاسی - تشکیلاتی از وی، به زودی خود را در رشد تک تک آنان نشان داد. همین امر باعث گردید که به عنوان یک انقلابی حرفه ای در ارتباط با مسئولیت های سنگین تری قرار گیرد. در مهر ماه سال 60 جزو رفقای بود که بدون نیاز به دوره آزمایشی، بلافاصله به عضویت سازمان پذیرفته شد و منشاء خدمات بسیاری در شرایط سخت مبارزه زیر زمینی شد. اما در 24 آذر سال 60 (*) از طریق تعقیب طرف مقابلش، در یک قرار خیابانی دستگیر شد. او اطلاعات گسترده ای از روابط خود و همچنین از منازل رفقا داشت، اما هیچ گونه اطلاعی در اختیار دشمن قرار نداد. او با مقاومت قهرمانانه اش در سخت ترین میدان مبارزات انقلابی و به نام یک کمونیست راه کارگری در زندان اوین به عنوان سمبل مقاومت شناخته شد و نامش سرتاسر اوین را فرا گرفت. هم بداند او گزارش کرده اند که رفیق به شدیدترین نحوی تحت شکنجه قرار داشته و از جمله، یک بار در حالی که او را دست بند قبانی زده روی تخت خوابانده و تکه ابر (اسفنج) بزرگی را در گلوئی او فرو کرده و چهار شکنجه گر به طور هم زمان با کابل شلاقش می زدند، دیده شده است. او را دو بار به بی دادگاه بردند. آخرین بار در اسفند سال 60 بود. محمدی گیلانی به عنوان حاکم شرع دادگاه، هرگونه فشاری را برای کشاندن وی به مصاحبه و توبه بر او وارد کرد، اما زیون تر و عاجز تر از آن بود که بتواند این رادمرد

(*) - در گزارش قبلی که در نشریه "راه کارگر" 35 منتشر گردید، تاریخ دستگیری رفیق فیروز، مرداد ماه سال 60 گزارش شده بود.

کمونیست را به تسلیم درآورد. رفیق فیروز در نوزدهم اسفند سال 60 با سری افراشته به همراه 200 تن دیگر از زندانیان سیاسی اوین تیرباران شد. رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی از اعلام شهادت رفیق به دلیل وحشتش از محبوبیت وی در میان مردم شمال خودداری کرد.

با شهادت رفیق فیروز فخر یاسری، جنبش کمونیستی و کارگری ایران یکی از یاران وفادار خود و طبقه کارگر ایران یکی از مؤمن ترین فرزندان خود را از دست داد. او همانند هزاران کمونیست گم نام، همه توان خود را در سرتاسر زندگی پر بارش برای یآوری کارگران در راه رهایی خویش به کار گرفت. متانت و استحکام او در انتقاد از نارسائی ها و اشکالات و حوصله اش در گوش فرادادن به حرف های رفقا و پاسخ های صحیح به سئوالات آنها، همراه با معرفی کتب و انتقال تجربیاتش، روشش در تشریح خط و مواضع سازمان با توضیح واقعیات روزمره زندگی و ضرورت مبارزه برای

تحقق سوسیالیسم، از ویژگی های او بود. هم کاری نزدیک با فیروز، خود باعث ارتقاء روحیه انقلابی هم سنگرانش می شد.

بعد از 30 خرداد 60، رفیق فیروز به هم کاران نزدیکش گفته بود: « چقدر این کمونیست هایی را که از مبارزه برای رهایی انسان ها دست بر نمی دارند، دوست می دارم! ».

به راستی در ستایش کمونیستی چون فیروز، رفقای او چه می توانند بگویند، جز این که این گفته او را در باره خودش تکرار کنند؟